



روایت میزبانی محمدتقی ضیایی از زائرانی که اتفاقی، مهمان خانه‌اش شدند

دوستی در این سوی ایران

مکانیک‌های محله که او را از سال‌ها قبل می‌شناخت، زنگ زد. مکانیک‌کار خیر محله هم بدون چشمداشت چند دقیقه بعد خودش را رساند و بعد از بررسی، مشخص شد مشکل بایک تعمیر کوچک حل نمی‌شود و خودرو باید بعداً سرویس‌دهی شود. آقا محمدتقی این خانواده را به خانه‌ای که از قبل برای اسکان زائران آماده کرده بودند دعوت کرد و آن شب، حدود ساعت ۱۱:۳۰ کار موکب که تمام شد، ضیایی خودش سوار ماشین شد و خانواده پنج نفره را به خانه پدری‌اش در محله چهنوبرد.

● شکل‌گیری یک رفاقت تازه

برای خانواده ضیایی، مهمان کردن زائر فقط به بازکردن در خانه و فراهم کردن یک جای خواب خلاصه نمی‌شد. صبحانه و ناهار و شام هم پای خودشان بود. همین شد که خانواده تبریزی، به جای چند شب اقامت در خانه‌ای ناآشنا، کم‌کم در جمع خانواده ضیایی جا افتادند.

او از آن روزها این طور یاد می‌کند: صبح که بیدار می‌شدم باهم صبحانه می‌خوردیم، حرف می‌زدیم و خوش و بش می‌کردیم و تا شب این ارتباط خوب ادامه داشت.

در این میان، محمدتقی ضیایی پیگیر تعمیر ماشین هم بود: «به آن‌ها گفتم شما کاری به تعمیر خودرو نداشته باشید و با خیال راحت بروید زیارت کنید.» چند روز بعد، خودرو تعمیر و آماده شد و نوبت خدا حافظی رسید.

این اتفاقات در نهایت، دو خانواده را از دو شهر دور به هم نزدیک کرد.

می‌کنند، جای می‌ریزند و....

سه سال پیش، یکی از همین شب‌ها، میان شلوغی خیابان، چشم محمدتقی ضیایی به خانواده‌ای افتاد که کمی آن طرف‌تر، کنار ماشینشان نشسته بودند. از ظاهرشان معلوم بود تازه به مشهد رسیده‌اند. ضیایی جلوفت تابیند چه اتفاقی افتاده است: «چند کلمه که صحبت کردیم، گفتند تازه رسیده‌اند و چند دقیقه پس از ورود به شهر، ماشینشان خراب شده است. این خانواده بایک پژو ۴۰۵ قدیمی از تبریز راه افتاده بودند و حالا درست روبه‌روی موکب، سفرشان متوقف شده بود. پدر خانواده کاپوت خودرو را بالا زده بود و هرچه تلاش می‌کرد، روشن نمی‌شد.»

محمدتقی ضیایی همان جا تلفن را برداشت و به یکی از

سحرزنگو عقیده چهار سال می‌شود که خانه پدری محمدتقی ضیایی، در محله چهنوبر، در روزهای حضور زائران امام رضا^(ع) حال و هوای دیگری پیدا می‌کند: خانه‌ای که روزگاری فقط محل رفت و آمد اعضای خانواده بود، حالا درهایش به روی زائرانی باز می‌شود که از شهرهای دور و نزدیک برای زیارت به مشهد می‌آیند. این رسم زیبا از چهار سال پیش، باتصمیم آقا محمدتقی و همسرش شکل گرفت.

او خودش صاحب یک اغذیه‌فروشی در همین محله است، اما روزهایی که زائران بیشتری به مشهد می‌آیند، کرکره مغازه را پایین می‌کشد تا صبح‌ها پای کار زائران خانه‌اش باشد و شب‌ها هم راهی موکب هیئت عاشقان حضرت ولی عصر^(عج) در محله‌اش شود.

در این چهار سال، خاطره‌های بسیاری در ذهن آقا محمدتقی مانده است: از زائرانی که برای نخستین بار مهمان خانه‌شان شدند تا خانواده‌هایی که چند روز اقامتشان، به دوستی و خاطره‌ای ماندگار تبدیل شده است. یکی از این خاطره‌ها، به خانواده‌ای تبریزی برمی‌گردد.

● از کار افتادن پژو تبریزی‌ها

دهه آخر صفر که می‌رسد، خیابان مصلی برای اعضای موکب هیئت عاشقان حضرت ولی عصر^(عج) به یکی از شلوغ‌ترین خیابان‌ها تبدیل می‌شود. هر سال موکب را در ابتدای خیابان برپا می‌کنند و بعد از نماز، هر کدام از اعضای هیئت خودشان را به موکب می‌رسانند، استکان‌ها را آماده



مراسم عزاداری رحلت پیامبر اعظم^(ص) و شهادت امام رضا^(ع) در محله شهید آوینی برگزار شد

۳ شب همدلی در کتابخانه رسالت



عیدگاه

می‌خوانم و میهمانان تشویق می‌کنند، احساس می‌کنم اعتماد به نفسم بیشتر می‌شود.

● عزاداری همراه با آگاهی بخشی

چند اتاق کتابخانه برای حضور بانوان آماده شده است. در یکی از اتاق‌ها، دختران خردسال خیلی آرام مشغول بازی هستند و در کنار آن‌ها مادران و دیگر بانوان، مراسم رانیا می‌کنند. فاطمه مظفری، بانوی جوان، همراه مادر و خواهر کوچکش در این مراسم شرکت کرده است. او این مجلس را «عالی و مفهومی» توصیف می‌کند و می‌گوید: اگر سخنرانی‌ها با دقت شنیده شوند، می‌توان از نکات کاربردی آن‌ها در زندگی استفاده کرد.

الهام بهره‌مند، معلم محله نیز همراه مادر و فرزندش در مراسم حضور دارد. او معتقد است: چنین مجالسی موجب هم‌گرایی و دورهم جمع شدن مردم می‌شود و برای نسل جوان نیز فرصتی است تا درباره موضوعاتی که شاید شناخت کافی از آن‌ها ندارند، آگاهی بیشتری پیدا کنند.

والمسلمین محمد سرور جوادی درباره حیات اجتماعی و فرهنگی جامعه و تأثیر مباحث مذهبی بر آن صحبت می‌کند. او می‌گوید: حضور مردم در تکیه‌خانه‌ها و مراسم مذهبی یکی از عوامل مهم ایجاد اتحاد و همبستگی در جامعه و مانع اختلاف و تفرقه است.

● نوجوانان، میزبانان مجلس عزاداری

کمی از آغاز مجلس گذشته و ظرفیت کتابخانه پر شده است. در میان جمعیت، حضور پررنگ نوجوانان محله بیشتر به چشم می‌آید. بخشی از مسئولیت پذیرایی از عزاداران و اجرای شعرخوانی مذهبی به چند نفر از نوجوانان سپرده شده است تا آن‌ها نیز در برگزاری آیین‌های مذهبی نقش داشته باشند و تجربه مشارکت در چنین برنامه‌هایی را به دست آورند. حجت الاسلام والمسلمین علی اعتمادی هزاره، مسئول کتابخانه، درباره این رویکرد می‌گوید: ما وظیفه داریم نسل جوان را برای آینده تشویق و آماده کنیم. به ویژه در گلشهر که محدوده‌ای در حاشیه شهر است و افراد فرصت کمی برای نشان دادن استعداد خود دارند.

امیرمحمد ابراهیمی یکی از همین نوجوان‌هاست که با ذوقی در نگاهش و لحنی گرم، گلچینی از اشعار مذهبی را برای حاضران می‌خواند. چند کلمه با او صحبت می‌کنم و می‌گوید: وقتی شعر

مرضیه میرزاپور ابوی حلوی سرخ در حیات کتابخانه رسالت محله شهید آوینی پیچیده است. مهمانان یکی یکی و با هر سن و سالی وارد می‌شوند و کنار هم روی قالی‌های پهن شده می‌نشینند. فضای کتابخانه حال و هوایی مذهبی دارد. کتابخانه رسالت، مثل خانه‌های قدیمی، هنوز هم در دل دیوارهایش چند طاقچه دارد که کتاب‌های مرتب روی آن‌ها کنار هم چیده شده‌اند. در یک گوشه منبری قرار گرفته و در گوشه‌ای دیگر، میزی ساده برای سخنرانان و چند صندوق برای افراد سالخورده و کسانی که کسالتی دارند، دیده می‌شود.

کتابخانه عمومی رسالت، آخر هفته گذشته، به مدت سه شب میزبان اهالی محله در مراسم عزاداری رحلت پیامبر اعظم^(ص) و شهادت امام رضا^(ع) بود: مجلسی که تلاش می‌کرد در کنار سوگواری، فرصتی برای گفت‌وگو درباره پیام‌های اجتماعی و فرهنگی سیره پیامبر^(ص) و نقش آیین‌های مذهبی در پیوند میان مردم فراهم کند.

● مجلسی برای همه

از همان ابتدای ورود، ترکیب مهمانان نشان می‌دهد که اینجا تفاوتی میان سن و سال و پیشینه افراد وجود ندارد. اهالی محله از گروه‌های مختلف کنار یکدیگر نشسته‌اند و به سخنرانی و برنامه‌های مذهبی گوش می‌دهند. در ابتدای برنامه، حجت الاسلام